

جایگاه سنگ در فرهنگ مردم

ابراهیم ابونصری*

سنگ از جمله اجسامی است که در فرهنگ مردم دارای جایگاه خاصی است و بشر آن را به گونه‌های مختلف به کار می‌گیرد و از آن استفاده مطلوب می‌کند، حتی جانوران و خزندگان در کوهستانها و دشت و صحرا پناهگاه خود را از میان سنگها انتخاب می‌کنند. بشر تاکنون با سنگ کارهای جالب توجهی انجام داده است. سنگهایی که امروزه در تزئینات منازل و اماکن به کار برده می‌شوند و از معادن سنگ تهیه و در کارخانه‌های سنگبری ساخته و پرداخته می‌شوند، عبارتند از: سنگ معمولی، سنگ آهک، سنگ مرمر، سنگ گچ، سنگ سیاه، سنگ مرمریت، سنگ گندمک، سنگ خارا، سنگ تروار تن، سنگ چینی، سنگ پی «شالوده» و ریگ نان سنگک و صدها نوع سنگ موجود در کره زمین. سنگ کاربرد اقتصادی، فرهنگی، دفاعی، تزئینات و بنا دارد. سنگ در ساختن خانه، پل، سد، مجسمه و انواع ساختمان‌ها به کار می‌رود.

از سنگ در امر صنعت، شیشه، سیمان، آهک و آهن و فیروزه استفاده می‌شود.

از سنگ در امر مجسمه‌سازی، سنگ‌فرش کوچه‌ها، جداول، سنگ‌نما کردن خانه و ساختمانها و در تزئینات منازل استفاده می‌شود. «می‌دانید که واژه دنا به معنای پل سنگی است.»^(۱)

سنگ از جمله اجسامی است که نمی‌سوزد، نمی‌پوسد، آب نمی‌شود، زنگ نمی‌زند و به آسانی خرد نمی‌شود. سنگ قطعه جداشده از کوه می‌باشد که بخشی از مواد شیشه، آهن، آهک، سیمان و فیروزه را به خود اختصاص داده است.

آثارهای تاریخی ایران کهن مانند غار شاهپور کازرون، نقش رستم فیروزآباد فارس، پاسارگاد شیراز، تخت جمشید فارس، ستونهای مستحکم مسجد وکیل شیراز و مجسمه شیرهای سنگی در آرامگاه‌های مختلف ایران و سنگ نبشته‌های مقبره‌ها و ... همه از سنگ است. حجاران ایران‌زمین از گذشته‌های دور در هنر حجاری و سنگ‌نوشته‌ها و مجسمه‌سازی مهارت جالب توجهی داشته و دارند و این هنر

* همکار برنامه فرهنگ مردم

۱- با توجه به اینکه دنا یکی از کوههای معروف استان کهگیلویه در منطقه یاسوج می‌باشد.

هنوز باقی است.

بعد از چرم، کاغذ و پارچه، سنگ تنها وسیله‌ای است که نوشته حجاری شده روی آن دوام بیشتری دارد و مدت‌های مدید، کنده‌کاری‌ها با توجه به خطرات و عوامل جوی سالم می‌ماند و از بین نمی‌رود. برای اثبات این بحث، علاقه‌مندان می‌توانند به آثارهای باستانی و باارزش کشورمان مانند غار شاهپور، تخت جمشید و صدها جای دیدنی مراجعه کنند و با دیدگان خود این هنر سنگ‌تراشی و حجاری را رؤیت نمایند.

با توجه به این گفته‌ها، شعرا، عرفا و عقلا در گفته‌ها و نوشته‌های به یادماندنی خود از واژه «سنگ» در قصه‌ها، شعرها، متلها، مثلها و نصایح استفاده کرده‌اند که گفته‌هایشان تحکیم بیشتری داشته باشد. به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود.

«جایگاه سنگ در ترانه‌های محلی»

یقین دانم ولی از سنگ داری و یا از صحبت ما ننگ داری
طریق رسم و دلداری نه اینه که بر عاشق جهان را تنگ داری

رهم دور و دراز و مرکبم لنگ به بارم شیشه و هم صحبتم سنگ
مو که بهر خودم شیشه نسازم چرا بر شیشه مردم زُتم سنگ

درخت غم به جونم کرده ریشه به درگاه فلک نالم همیشه
رفیقون قدر یکدیگر بدونید آجل سنگ است و آدم مثل شیشه

فلک کز آسمون سنگت به زیره به زیرش بی‌کسون خرد و خمیره
هرآن بی‌کس ز دستونت خره سنگ به سختی می‌کنه جون تا بمیره

فلک در آسمون سنگ می‌تراشه ندونم شیشه عمر که باشه
برو فایز نگه در طالع کن که شاید شیشه عمر تو باشه

سفید مرغی بُدم در باغ پسته فلک سنگی زده بآلم شکسته
فلک سنگم مزن بآلم تو مشکن که خاک بی‌کسی بر مو نشسته

سرم سنگه که بالشتُم زمينه
صد و بیست سال بموئُم روی دنیا

خوشاندم می‌کنند قبر منو تنگ
نه پا دارم که از قبرم گریزم

نباشد آدمی را اعتباری
که چندان خفته‌اند اندر دل هم

حمومی آی حمومی آی حمومی
همه عالم گرفتار خدایند

بیا بابا خدا سنگت نمایه
تو که چوغ^(۱) می‌شکنی در کار مهدی

گل سرخ و سفیدم دسته دسته
الهی بشکنه این سنگ مرمر

سر کوه گتو^(۲) جنگ پلنگه
جوانان خوش بگوین و بخندین

مو که درد دلم خشخاش خشخاش
اگر راز دلم با گه بگویم

خدا دونه که تقدیرم همینه
که آخر منزلُم زیر زمينه

بالین سرم خشت و گچ و سنگ
تم با مار و موران می‌کنه جنگ

نظر کن نقش هر سنگ مزاری
ولی نشیده بوئی از گل هم

گچ و سنگ و گل نامهربونی
مَن نجما، گرفتار حمومی

ز چشم کور و ز پا لنگت نمایه
الهی الحدت تنگت نمایه

میون سنگ مرمر او نشسته
که یارم یکه و تنها نشسته

صدای ناله تیر و تفنگه
که بالشت قیومت تخته سنگه

برُم راز دلم با کی کنم فاش
بریزه سنگ که تلواش تلواش

۱- چوغ = چوب

۲- گتو = بزرگ، بلند

شکافته گل که بوی عنبر اومد
سر از فایز که سنگ از هر کس اومد

فلک سنگی زده بالأم شکسته
دم دروازه شیـراز نشینم

ندارم طاقت شیرت بنالم
دو دستونت بکن سنگ مزارم

جفاجو سنگدل بی‌رحم کافر
بیندیش از حساب روز محشر

به کوی سنگدل من راز کردم
یکایک گفتم و پرواز کردم

صدای داده سر چون حیدری زنگ
زمین شوره‌زار با این دل تنگ

به بارم شیشه و هم صحبتم سنگ
چرا بر شیشه مردم زئم سنگ

که سنگ از آسمون افتادنی نیست
یقین دوئم که رازم گفتنی نیست

جهان با این فراخی تنگت آیه
تو بینسی نامه خود، ننگت آیه

پسینی عشق دلبر بر سر اومد
سر سنگ لحد بستن به فایز

سفید مرغی شدم بر بال بسته
فلک بالی بده پرواز گیرم

بیا مادر بکن شیرت هالالم
اگر از من خطا دیدی ببخشا

بت نامهربون یار ستمگر
بیا از کشتن فایز حذر کن

سر کوی بلند آواز کردم
به کوه سنگدل راز دل خود

دو تا دختر نشسته سایه سنگ
فلک نگذاشت دو تا دختر بخونه

خداوندا زمین تنگ و زمون تنگ
مو که بهر خودم شیشه نساژم

غم و دردم به هر کس گفتنی نیست
بسی بر پای لنگم سنگت اومد

مکن کاری که بر پا سنگت آیه
چو فردا نامه‌خوانان نامه خوانند

دلت ای سنگدل بر من نسوزه
بسوزم تا بسوزانم دلت را

عجب نبود اگر خارا^(۱) بسوزه
در آذر چسبوتر تنها نسوزه

اگر آهی کشم افلاک سوزه
اگر آهی کشم از گوشه دل

در و دشت و بیابان پاک سوزه
یقین دانم گچ و سنگ و گل نمناک سوزه

شب تار است و سنگستان موم است
نگهدارنده‌اش نیکو نگهداشت

قدح از دست من افتاد و نشکست
ولیکن صد قدح نفتاده بشکست

به آهو هی کنی آهو دوییدن
اگر که ریگ^(۲) در کفشت نباشه

به تازی هی کنی آهو درییدن
چه کار داری به دشمن پرورییدن

دلی دارم بسی دیوونه و دنگ
از این دیوونگی روزی بر آیم

به دستم شیشه و ناموس بر سنگ
که در دامان دلبر بر زُرم چنگ

سنگ در لالایی‌ها

در گذشته مادران هنگام خواباندن کودکان و جگرگوشه‌هایشان علاوه بر لالائی، قصه، شعر، حکایت و مثل، ابیات عامیانه‌ای هم می‌خواندند که به نمونه‌ای از آنها که هنوز هم توسط مادران و مادر بزرگان در روستای گُرنای کازرون و اطراف خوانده می‌شود اشاره می‌شود.

«متل سنگی زدم تو بالش»

خسته، خسته، خسته،
دیدم کلاغ نشسته

رفتم به باغ پسته
سنگی زدم تو بالش

۱- خارا، نوعی سنگ سخت است که در گذشته جهت سنگ آسیاب آبی استفاده می‌شد.

۲- ریگ = اشاره به سنگ‌ریزه است.

تله‌ی^(۱) خونی افتاد جاش علف دراومد
 علف دادم به بره بره پشم خوبیم داد

پشم دادم به نونوا^(۲) نونوا نون خوبیم داد
 نونو دادم به سقا سقا آب خوبیم داد

آب و دادم به مرغو مرغو تخم خوبیم داد
 تخمو دادم به عطار عطار شمع خوبیم داد

شمع و بُردم به پیری دعا کردم نمیری
 رفتم به باغ پسته دیدم کلاغ نشسته

گفتم چه داری در بغل؟ گفتا کتاب پر غزل
 سنبل و گل بغل بغل گفتم بیار و بخونش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 به من بگو چین و چونش
 پرتال جامع علوم انسانی

«جایگاه سنگ در دفاع نظامی»

در گذشته هرگاه دو نفر یا عده‌ای با هم دعوا و مرافعه به پا می‌کردند برای ضربه‌زدن به یکدیگر از پرتاب قُلبه (قلوه) سنگ استفاده می‌کردند. در بعضی از جنگها و دعوها طرفین قُلبه سنگ را در وسیله‌ای به نام منجنیق و یا فلاخن که به گویش محلی مردم روستای

۱- قطره

۲- نانواپی

گَرگَنای کازرون کیوار یا قَهنی گفته می‌شود می‌گذاشتند و برای ضربه‌زدن به طرف مقابل به کار می‌بردند و هنوز هم در بعضی از منازعات به چشم می‌خورد. باغداران و چوپانان برای حفاظت از باغ و گله از کیوار «فلاخن» استفاده می‌کنند. لازم به توضیح است که کیوار بافته‌شده از پشم و موی دام است که دارای دو رشته طناب نسبتاً ضخیم در دو طرف و یک کفه در وسط قرار دارد که طرز استفاده از آن احتیاج به تمرین دارد و هنگام پرتاب قلبه سنگ مانند صدای تفنگ صدا می‌دهد.

تیرکمان: از قدیم‌الایام در شکار حیوانات و پرنده‌گان و بعضی موارد با استفاده از سنگ آن را به کار می‌بردند.

سنگ در ضرب‌المثل‌ها و زبانزدها:

- ۱- سنگ بزرگ برداشتن نشانه زدن است!
کاربرد آن زمانی است که کسی بخواهد عمل محالی را انجام بدهد.
- ۲- هر که دور از دعواست دو تا سنگ توی دستش است!
کاربرد این ضرب‌المثل زمانی است که شخصی بدون اطلاع کافی از موضوعی اظهار نظر بیجا می‌کند.
- ۳- سنگ توی قبرمان درآمده = مترادف با ضرب المثل گاومان زائیده
زمانی این مثل را به کار می‌برند که پیشرفت کاری به اشکال برخورد می‌کند.
- ۴- گوهر خودت را به سنگ زن!
سر و کله با آدمهای نادان زدن. یا می‌گویند:
گوهر خود را مزن بر سنگ هر ناقابلی
صبر کن گوهرشناس قابلی پیدا شود
- ۵- سنگ صبور بودن!
سختی را تحمل کردن، پابرجا و شکیبنا بودن. سنگ صبور، سنگ سخت و عظیمی است که یکجا ثابت و پابرجا باشد و حوادث روزگار را تحمل کند و سنگی افسانه‌ای است که در گذشته مردم درد دل خود را برای او بازگو می‌کردند.
- ۶- سنگ روی یخ گفتن = سنگ روی یخمان کرد
مسخره کردن، دست کم گرفتن.
- ۷- پول روی سنگ بگذاری آب می‌شود = زر چو بر فولاد نهند نرم شود

در اهمیت و ارزش پول گفته می‌شود.

۸- سنگ اندازی کردن یا فلانی سنگ اندازی می‌کند

اشاره به کارشکنی و فتنه انگیزی است و کنایه از افرادی است که چوب لای چرخ دیگران می‌گذارند.

۹- سنگ دنبال قافله انداختن!

کاربرد آن موقعی است که عمل انجام‌شده‌ای را بخواهند مجدداً پی‌گیری کنند.

۱۰- دیوانه‌ای یا نادانی سنگ توی چاه می‌اندازد اما چند نفر آدم عاقل نمی‌توانند آن را بیرون بیاورند!

این ضرب‌المثل وقتی به کار گرفته می‌شود که فرد ناآگاهی کاری انجام می‌دهد ولی کار را خراب می‌کند که دیگران در حل و فصل آن عاجز می‌مانند.

۱۱- مثل سنگ سفته

اشاره به محکم بودن چیزی است.

۱۲- دلش سنگه یا سنگدله!

اشاره به اشخاص بی‌رحم و سنگدل

۱۳- برای نهادن چه سنگ و چه زر!

در موقع ثروت اندوزی بی‌فایده شخص خسیس گفته می‌شود.

۱۴- بگذارید سرش به سنگ بخورد یا تا سرش به سنگ نخورد نمی‌فهمد!

این ضرب‌المثل موقعی به کار گرفته می‌شود که شخص سزای عمل بد و ناپخته خود را می‌بیند یا خواهد دید.

۱۵- مرد باید که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیاب باشد

اشاره به تحمل سختی‌هاست و یا سردی و گرمی دنیا را چشیدن

۱۶- سنگ، سنگ‌شکن می‌خواهد.

در مورد افراد سرسخت می‌گویند که یکی همانند خودش لازم است.

۱۷- سنگ پی‌کار باید محکم باشد. «پی = شالوده»



در موقعی به کار برده می‌شود که در مورد کار بگویند. کار باید از شالوده محکم و درست باشد.

۱۸- هر کس سنگ خودش را به سینه می‌زند

در مورد افرادی گفته می‌شود که در معامله‌ای فقط نفع خود را در نظر می‌گیرند.

۱۹- سنگ مفت، گنجشک هم مفت!

کاربرد آن موقعی است که شخصی در بخشش مال دیگران حاتم‌بخشی می‌کند.

۲۰- شیشه نزدیکتر از سنگ ندارد خویشی

در مورد افرادی گفته می‌شود که به نزدیکان خود ضربه می‌زنند.

۲۱- هر چه سنگه، سی پای لنگه! یا فلک‌زده هر جا رود سنگ آید!

کاربرد آن موقعی است که آدم فقیر و تهیدستی مدام دچار ضرر و زیان می‌شود.

۲۲- سنگ در جای خودش سنگین است!

وقتی از کسی بخواهند در کار دیگران دخالت نکند گفته می‌شود.

۲۳- رو که نیست، سنگ پای فزوبنه!

به افراد پررویی گفته می‌شود که اشتباهات خود را مکرراً تکرار می‌کنند.

۲۴- کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است!

در عمل مقابل به مثل، این ضرب‌المثل را به کار می‌برند.

۲۵- زیر سنگ هم که باشد آن را به دست می‌آورم

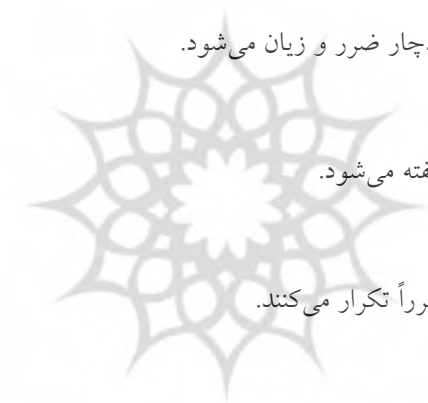
تلاش کردن برای به دست آوردن چیزی که کمیاب باشد

۲۶- شیشه شکستن نباشد کار سنگ
سنگ اگر مرد است سندان بشکند!

در مورد افرادی گفته می‌شود که خودشان نمی‌توانند کاری انجام بدهند و شخص ساده‌لوحی را به آن کار وا می‌دارند.

۲۷- گر نگهدار من آنست که من میدانم
شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد!

اشاره به قدرت خداوند منان است که خطرات پی‌درپی را به راحتی از بندگانش دور می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲۸- سرم مثل سنگ آسیاب تاب می خورد!

در موقع تألم روحی و ناراحتی و احیاناً سردرد به کار برده می شود.

۲۹- یکی باید باشد که سنگ آسیاب را بچرخاند!

این مثل موقعی به کار گرفته می شود که بخواهند بزرگتری در کاری پادرمیانی کند.

